

تاریخ فلسفه حقوق

« ۱۲ »

فیخته ۱ و مکتب حقوق عقلی

اگرچه ، فیخته (۱۸۱۴ - ۱۷۶۲) شاگرد مکتب کانت بود ، معذک ، در فلسفه ، سیستم مخصوصی بنا نکرده ، با از آن کانت ، متمایز است .

در نظریه معرفت ، کانت ، ثنوبتی بجا گذارده ، با ثنویت کلی فلسفه اش ، موافق بود . بمقیده وی ، هم ذات (نفس) وجود دارد هم موضوع ؛ و شناسائی رابطه است میان آندو ، یعنی میان نفس و موضوع ، که مستقل از نفس میباشد .

فیخته تنها یک حقیقت (من) را ، که حقیقت درون ذاتی باشد ، می پذیرد . لذا میتوان ، سیستم ویرا ، ایدالیسم درون ذاتی ناسید در برابر سیستم شلینگ و هگل ، که ایدالیسم برون ذاتی نام دارند . چه ، سیستم ایان ، برحد دیگر برابر نهاد پایه گرفته است . بنظر فیخته ، تنها حقیقتی که وجود دارد من است (وجود عالم) و خارج از آن هیچ چیز دیگر نمیتواند وجود داشته باشد . وی میگوید اگر ما ، مثلاً مانند اسپینوزا ، از مفهوم وجود آغاز کنیم ، بمفهوم فکر نمی رسیم ، چه ، حفره عمیقی بین ایندو وجود دارد . برعکس ، اگر از مفهوم من (وجود عالم) آغاز نماییم ، مفهوم وجود ، خود بخود ، در آن داخل میشود . پس نخستین ادراک بایستی ادراک من باشد .

من ، قبل از هر چیز ، خود را طرح میکنند و در همین حال ، جز من را نیز طرح مینماید ؛ عبارت دیگر ، من چیز را در مقابل خود قرار میدهد . ولی ، این چیز ، بوسیله خود من بوجود آمده و نسبت بآن همچون پرتوی میباشد . بالاخره ، من بین خود و آنچه غیر اوست رابطه برقرار میسازد ؛ یعنی من خود را در روابطش با چیز من محدود مینماید . و این موضوع تحت در رابطه صورت میگیرد ؛ من میتواند خود را مقدر دنیای خارج تلقی نماید که ، در اینحال ، وجود عالم خواهد بود ؛ و یا اینکه ، خود را ، همچون مقدر دنیای خارجی انگارد که در اینحال ، وجود فاعل یا نفس عامله است (نه نفس عالم) ؛ و تقسیم بندی فیخته ، بین فلسفه نظری و فلسفه عملی ، از اینجا ناشی میشود .

کوشش فیخته بر این بود که صور مختلف فعالیت های روحی را از یک اصل (خودشناسی) نتیجه بگیرد و این خصیصه اوست . و حال آنکه کانت تنها طبقه بندی فعالیت های مزبور اکتفاء میکرد چنانکه گوئی مقصود شمارش آنها بوده . عبارت دیگر ، کانت ،

تاریخ فلسفه حقوق

معرفت ، اراده و غیره را چیزهای مجزا از هم میدانست بدون اینکه متوجه اصل واحدی شود. فیخته ، برعکس ، در نظر داشت ، سیستم کانت ، مبدائی واحد دهد و بچیزی توجه کند که ، بقول خود وی ، در سیستم کانت ، بطور ضمنی ، مفروض بوده است .

باین جهت است که ، فیخته ، میگوید ، اگر فلسفه استاد را باصل اساسی فوق تکیه دهند ، بهتر مفهوم میشود . و تنها در اثر این اشتباه است که ، فلسفه مزبور ، وجود چیزی را ، که اصالتاً از هن جداست ، پذیرفته .

در نظر فیخته ، کنه شیئی قابل شناسائی است و همان هن میباشد . طبیعت حدی است که هن برای خود قائل میشود و عبارت دیگر ساخته و قلمروی است که هن ، برای خود ، ایجاد میکند تا بتواند فعالیت خویش را ، در آن ، توسعه بخشد . این بود سرانجام سیستم ابدالی در معنای درون ذاتی .

وقتی غیر از هن چیزی دیگر نباشد ، من آزاد بوده بهیچ چیز ، جز خود ، بستگی ندارد . باین جهت هر گونه حد ظاهری از آزادی اثر خود ذات و یا خود محدودی است . بنا بر این ممکن است اعمال ما غیر آزاد ، یعنی معلول علل و اسباب ، جلوه نمایند ؛ و از اینجاست که ترس از قداشدن اراده آزاد ناشی میشود .

ولی این قانون علیت یک قانون ساده نفسی است که انسان بخود تفویض کرده ؛ و لذا ، بهیچوجه نمیتواند آزادی را متزلزل کند و یا آنرا تقلیل دهد .

باین ترتیب از آزادی بوسیله فلسفه دفاع شده و ، بعلاوه ، بامذهب جبر سازش داده شده است .

در اینجا بجاست که بگوئیم خصیصه کلی فلسفه فیخته با خصیصه شخصی وی هم آهنگ است . فیخته طبیعتی پرشور و سری شیفته آزادی داشت ؛ فلسفه وی فلسفه عملی یا نوعی از اصالت عمل مطلق گردید . کار این فیلسوف همه ترویج افکار جدید و مطالبه آزادی در کلیه شئون بوده است .

یکی از نوشته های جالب فیخته کتابی است که ، در سال ۱۷۹۳ ، تحت عنوان : « کمک در تصحیح قضاوت های عامه در باره انقلاب فرانسه » بچاپ رسیده است . این کتاب ، نسبت با انقلاب کبیر فرانسه ، پرازشور بوده آنرا همچون اعلام تاریخی حقوق بشر تلقی میکنند .

انقلاب فرانسه ، که در آغاز امر ، مورد احترام همه آزادخواهان آلمان و اروپا بود ، وقتی بایک افراط خونین فاسد شد (بخصوص در سال ۱۷۹۳ ، سال ترور) ، مورد نفرت هواخواهان خود قرار گرفت . در نتیجه ، انتقادات سختی علیه آن شروع شد که عواقب آن ناگوار بود . علیه این انتقادات بود که فیخته قد علم کرد و از مشروعیت انقلاب فرانسه ، بخصوص ، و انقلاب ، بطور عموم ، دفاع نمود . بعقیده وی هر ملتی حق

Contribution à la rectification des Jugements du public sur la Révolution - ۱
française.

تاریخ فلسفه حقوق

دارد ، برای خویش ، دولتی را ، که با خواسته‌های وی هم‌آهنگ باشد ، بروی کار بیاورد و هیچ مانعی ندارد که ، اگر راه دیگری میسر نباشد ، اینعمل را بوسیله زور انجام دهد .

فیخته ، در زمینه فوق ، با روسو همراه شد و قرارداد اجتماعیرا بطور صحیح تفسیر نمود . درنظر وی ، قرارداد اخیر ، یک اصل حقوقی یا وظیفه و یا معیار مشروعیت دولت است .

تالیفات دیگر فیخته عبارتند از : اساس عقاید در باره علم ، ۱۷۹۴ ؛ تعلیماتی در خصوص وظیفه دانشمندان ، ۱۷۹۴ ؛ و بالاخره ، کتابی که از نظر موضوع مورد مطالعه ما ، بخصوص ، دارای اهمیت زیادی است ، اساس حقوق طبیعت^۳ ، (در دو قسمت ، ۱۷۹۶-۹۷) ، که شرح سیستماتیک عقیده حقوق طبیعی است برطبق اصول و سوابقی که دیدیم . تأثیرکانت ، بخصوص ، درکتاب اخیر محسوس است .

درنظر فیخته دستور عالی حقوقی عبارتست از : « من باید آزادی خودرا بوسیله مفهوم امکان آزادی سایرین محدود کند بشرط اینکه سایرین نیز بهمین ترتیب عمل نمایند . » انسان نمیتواند برای خود قائل بآزادی شود بدون اینکه آنها ، برای سایرین ، قائل گردد . پس ، دراینجا نیز ، اساس حقوق ، براصل همبودی آزادیها پایه میگردد . نیز ، درکتاب نامبرده ، فرق بین اخلاق و حقوق ، طبق سیستم کانت ، بیان شده است . با این اختلاف که تضاد مزبور شدیدتر شده . فیخته ، نظریه‌های اساسی کانت مانند مفهوم دولت ، حقوق فردی و غیره را می‌پذیرد .

معدالک ، این فیلسوف ، تدریجاً از فکرکانت دور شده . نتایج اولیه و مهم این تحول درکتاب دولت تجاری^۴ (۱۸۰۰) وی ظاهر میشود . در این کتاب ، فیخته ، بنام دولت را از حقوق فردی ندانسته تنها هدف آنرا تضمین این حقوق نمیداند . و برای دولت یک وظیفه اقتصادی هم قائل میشود . دولت باید معرف یک زندگی کامل بوده بطوریکه نیازمند بغیر نباشد . باین معنی که خود واجد کلیه عناصر لازم و کافی باشد (مفهوم افلاطونی و ارسطی خود حکومتی که دوباره ظاهر میشود) . وظیفه دولت است که ایجاد و توزیع ثار نماید ، معاملات را تنظیم کند ، در مقابل اجانب حدود و ثغور کشور را سد و حفظ نماید و ، حتی ، داد و ستد بین‌المللی را ممنوع سازد . دولت نه تنها از نظر حقوقی ، بلکه از نظر اقتصادی نیز باید مسدود بوده ، برای هرکس ، امکان این امر را تأمین نماید که بتواند بوسیله کار خود زندگی کند .

کتاب فوق سبب شد که ، فیخته ، بعدها ، درزمره پیشقدمان سوسیالیسم دولت قرارگیرد . وی ، درنوشته‌های بعدی خود ، نه تنها وظائف حقوقی ، بلکه وظیفه تہذیب اخلاق و ابتکار دین را نیز بدولت اسناد میدهد و ، باین ترتیب ، بیش از پیش ، از مسلک کانت فاصله میگردد .

Leçons sur la mission du - ۲ Fondement de toute la doctrine de la science. - ۱
L'Etat commercial fermé - ۴ Fondement du droit de nature. - ۳ savant.

تاریخ فلسفه حقوق

درخاتمه تذکر می‌دهیم که، فکریخته، برای تاریخ آلمان زمان وی نیز، دارای اهمیت مخصوص بود. وی، بخصوص، بوسیله کتاب **گفتار بهمت آلمان** (۱۸۰۸)، در احیاء مجدد روح آلمان، که بوسیله غلبه ناپلئون وائگون شده بود، شرکت داشت. در این کتاب، عشق مفرط به میهن، گاهی، فیلسوف را وادار باستعمال اصطلاحاتی میکند که مخصوص یک سوسیالیسم افراطی و محدود است.

درحالیکه، تعلیمات فیخته، انعکاسی در آثار متفکرین و میهن پرستانی از قبیل **جیورجی** ۲، ایطالیائی پیدا کرد، نویسندگان دیگری، مانند **رومانو زوی** ۳ و بخصوص **هازینی** ۴ وجود داشتند که توانستند، بافکار خویش، معنایی عالیتز و عمومی داده، در عین حال، برای تجدیدحیات و آزادی کشور خود و تمام کشورهای دیگر، مبارزه نمایند. مکتب حقوق طبیعی که، بخصوص، بهمت کانت، مکتب حقوق عقلی گردید، با اولین مرحله فکر فیخته، باوج خود رسید.

از بین طرفداران کثیر این مکتب، اشخاص زیر را، بخصوص بسبب تأثیر و رواج آثارشان، نام میبریم: **زیلر** ۵ (۱۷۵۱ - ۱۸۲۸)، استاد دانشگاه **وین**، که در همین شهر شاگرد **هازینی** ۶، اهل **ترنت** ۷ بود. شخص اخیر، خود از طرفداران **ولف** و مؤلف آثار مهمی در خصوص فلسفه حقوق میباشد (اثر **زیلر**: **حقوق خصوصی طبیعی** ۸، ۱۸۰۲، چند مرتبه و بچندین زبان انتشار یافته)؛ **فریزر** ۹ (۱۸۴۳ - ۱۷۷۳) که، در عین اینکه اصول فلسفه کانت را پایه مطالعات خویش قرار داد و، بخصوص، در فلسفه حقوق، طرفدار وی بود، فلسفه خویش را بر روی معرفت نفس بنا کرد. آثار وی عبارتند از: **عقاید مربوط به فلسفه حقوق و قد قانونگزاری های سیاسی**، ۱۸۰۳؛ **سیاست یا عقیده فلسفی دولت**، چاپ بعد از وفات ۱۸۴۸؛ **فرباح** ۱۰ (۱۸۳۳ - ۱۷۷۵) که بیشتر بعنوان متخصص جزائیات شهرت یافته ولی از جهت نظریاتش، در خصوص فلسفه حقوق، نیز دارای اهمیت است (فلسفه و تجربه در روابطشان با علم حقوق وضعی، ۱۸۰۴ و غیره)، **گروس** ۱۱، **زاخاریا** ۱۲، **بوئر** ۱۳، **گروس** ۱۴، **دروست هولشف** ۱۵ و **روتک** ۱۶ (۱۸۴۰ - ۱۷۷۵)، که دقیقترین و عمیقترین آثار را، در مورد موضوع بحث ما، تهیه کرده (رساله حقوق عقلی و علوم مربوط بدولت، در چهارجلد ۱۸۲۵ - ۱۸۲۹) و غیره. از ایتالیائیان نیز چند تن باین مکتب تعلق دارند که آثارشان شایسته مطالعه است و ما، برای مثال، دونفر از آنان را نام میبریم: **بارولی** ۱۷ (۱۸۷۸ - ۱۷۹۷)، استاد دانشگاه **پاوی** (از شهرهای ایتالیا) و مؤلف کتاب **حقوق خصوصی و عمومی طبیعی** ۱۸، جلد ۶ (۱۸۳۷)؛ **تولومی** ۱۹ (۱۸۹۳ - ۱۸۱۴)، استاد دانشگاه **پادو** (از شهرهای ایتالیا) و نویسنده کتاب **سیرمقدماتی حقوق طبیعی یا عقلی** ۲۰، که چندین مرتبه بچاپ رسیده.

۱ - Discours à la nation allemande - ۲ Gioberti - ۳ Romagnosi - ۴ Mazzini - ۵ J. F. Fries - ۶ F. V. Zeiller - ۷ C. A. Martini - ۸ Trente - ۹ A. Bauer - ۱۰ W. Krug - ۱۱ P. J. A. Feuerbach - ۱۲ K. Zachariae - ۱۳ K. Zachariae - ۱۴ A. Bauer - ۱۵ W. Krug - ۱۶ Droste-Hülshoff - ۱۷ C. V. Rotteck - ۱۸ P. Baroli - ۱۹ Tolomei - ۲۰ G. P. Tolomei

تاریخ فلسفه حقوق

نویسندگان بزرگ دیگری نیز، مانند روسمینی^۱ و تاپارلی^۲، که بعدها از آنان صحبت خواهیم کرد، پیرو این مکتب بوده اند، گرچه، بنظریه های خود، بیشتر، مبنای خدانشناسی داده اند.

تمام نویسندگان فوق الذکر از این اصل دفاع میکنند که، قبل از حقوق وضعی، یک حقوق ایدآلی وجود دارد؛ مفهوم عدل و بیعدلی قبل از دولت بوده و لذا، دولت، نمیتواند، بمیل خود، برای آنها، حدودی قائل شود بلکه موظف است حقوق فردی را، که بوسیله طبیعت تعیین و بوسیله عقل باثبات رسیده، بشناسد و، آنها را، تضمین نماید. از اینجا در بحث قضایای اجتماعی، یک نوع شمانیسم منطقی و یک خصیصه ظاهر میشود که، گاه، زیاد فردی بنظر میرسد. فیخته تنها کسی است که این وضع را تغییر میدهد (طریقه دوم) و، معهدا، برویه مکتب حقوق عقلی، بمعنای واقعی، باقی میماند.

بهر صورت، هنر مکتب نابرده این است که حقائق اساسی مربوط بحقوق را، بوسیله جمع آوری و تکمیل نتایج تحقیقات گذشتگان، روشن میکند بدون اینکه دچار اشتباهات روش گروسیوس و طرفداران اولیه حقوق طبیعی بشود.

ببرکت این مکتب، اساطیر مربوط « بحالت طبیعی » بدور افکنده شد و، از این اصطلاح، یک فرض عقلی، بمنظور توجیه و استدلال، اراده میشود و بس.

دیگر از چیز هائیرا، که بایستی بحساب فعالیت های مکتب مزبور گذارد، دقتی است که، در راه توسعه فکر حقوق، بطور کلی، و مؤسسات اختصاصی حقوق عمومی بکار رفته که، در این راه، براهنمائی عقل، اساس خارجی هر یک از مؤسسات نامبرده جمع آوری شده، معایت قانونگذار یهای وضعی اعلام گشته بالاخره اصلاحات مقتضی را تسریع کرده اند.

بنا بمراتب فوق، عمل مکتب نامبرده عبث نبوده سهم مؤثری در پیشرفت قانونگزاری، بخصوص، در تهیه کتب قانون چند کشور دارا میباشد. و، البته، اگر با مخالفت مسلک تاریخی (باشکال مختلف آن) مواجه نشده بود، نتایج فعالیت های آن زیادتر میبود.